



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۳۸۹

مصادف: ۲ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۵

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: دیدگاهها

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

حکم شرعی، از مبادی تصویریه علم اصول

در ابتدای بحث امروز به بررسی این نکته می پردازیم که بحث از حکم شرعی جزء کدام دسته از مباحث علم اصول است؟ چون ما عرض کردیم بعضی از مطالب مربوط به مبادی تصویریه است و بعضی ها جزء مبادی تصدیقه علم اصول هستند، مبادی هم مبادی به عمومی و خصوصی تقسیم می شد و دسته دیگر از مباحث جزء مسائل علم اصول است. اما بحث از حقیقت حکم شرعی جزء مبادی تصویریه علم اصول است؛ چون قضیه و تصدیق نیست و ما می خواهیم بینیم این حکم شرعی به معنای یک مفهومی که در علم اصول زیاد مورد کاربرد و استفاده هست، به چه معناست؟ لذا باید بگوییم که بحث از حقیقت حکم شرعی به لحاظ آن تقسیم بندی ها جز مبادی تصویریه علم اصول است.

دو نکته

نکته اول: دسته بندی دیگر از دیدگاهها

اما در مورد حقیقت حکم شرعی عرض کردیم انظار مختلفی وجود دارد که یک دسته بندی در جلسه گذشته بیان شد و اگر بخواهیم در یک تقسیم بندی کامل تری این انظار را دسته بندی کنیم، می توانیم این طور بگوییم که بعضی حکم شرعی را صفت نفسانی یا از افعال نفس می دانند، قطع نظر از مساله ابراز؛ اما بعضی دیگر به نوعی مساله اظهار و ابراز در آنها لحاظ شده است.

دسته اول:

دسته ای از آراء و انظار ناظر است به یک چیزی که به نوعی مربوط است به یکی از صفات نفسانی یا از افعال نفس قطع نظر اینکه ابراز بشود یا نشود، خواه در قالب اخبار باشد یا انشاء؛ بخشی از تعاریف - البته کمتر این مورد توجه است - از این سنخ است؛ مثلاً بیانی که دیروز عرض کردیم، که حقیقت حکم عبارت است از علم به مصلحت و مفسده موجوده در افعال و اصلا به ابراز کاری نداریم و علم به مصلحت و مفسده را بگوییم این حکم است. یا به اراده تشریحیه ای که در نفس مولی شکل می گیرد صرف نظر از ابراز و به خود آن اراده قائم به نفس مولی حکم بگوییم. یا رضا و غضبی که در نفس مولی تحقق پیدا می کند و حب و بغضی که در نفس مولی پیدا می شود اسمش را بگذاریم حکم و اصلا به جنبه ابراز و اظهارش کاری نداشته باشیم. در مورد اول که کسی بگوید حکم عبارت است از خود مصلحت و مفسده، عرض کردیم که شاید قائلی را نشود پیدا کرد و ما به قائلی برخورد نکردیم، همچنین در مورد سه نظر دیگر این که کسی قائل شده باشد به اینکه خود حب و بغض در

نفس مولی و رضا و غضب در نفس مولی و اراده تشریعه در نفس مولی بدون اینکه اظهار و ابراز شود قائل روشنی برای آن ذکر نشده است.

لذا یک قسم از این آراء درباره حقیقت حکم ناظر به یک چیزی است که یا به عنوان صفت نفس یا به عنوان فعل نفس مطرح است و اصلاً جنبه اظهار و ابراز در نظر گرفته نشده است. این را دیروز هم گفتیم، نه در رابطه با خصوص مصلحت و مفسده، و نه خود اراده تشریعه، خود حب و بغض، خود رضا و غضبی که قائم به نفس مولی است، با قطع نظر از ابراز و اظهار؛ این به نظر می آید که حرف صحیحی نیست و قائل مورد توجهی برای این نظر نیست.

دسته دوم:

دسته دوم به نوعی مساله اظهار و ابراز را در این چند امر لحاظ کرده اند. در اینجا یک دسته بندی کلی برای انظار بیان می کنیم، که در ضمن آن اشاره به بعضی از انظار هم می کنیم، نمی گویند اراده تشریعه مطلقاً و لو اظهار نشود، این حکم است، قائل نیستند که رضا و غضب و حب و بغض قائم به نفس مولی ولو اینکه اظهار و ابراز نشود این حکم است. این دسته دوم در حقیقت حکم شرعی، مساله ابراز و اظهار را به عنوان یک قید ذکر کرده اند. این دسته بندی از دسته بندی دیروز کامل تر است، حالا این ابراز چه بسا در قالب اخبار باشد و یا در قالب انشاء، مهم این است که این دو نگاه کلی در مورد حقیقت حکم شرعی وجود دارد که عده ای حقیقت حکم شرعی را صرفاً در همان صفات یا افعال قائم به نفس مولی که نام بردیم بدون اظهار و ابراز می دانند یا حداقل احتمالش هست اما بقیه انظار و عمدتاً انظار ناظر به این جهت ابراز و اظهار است مثلاً اراده تشریعه میرزه را بگوییم حکم است.

اما در بین دسته دوم به اینکه چه چیزی ابراز می شود یا چگونه ابراز می شود اقوال و آرا مختلف وجود دارد؛ مثلاً به عنوان نمونه عرض می کنیم که کسی بیاید این حرف را بزند که بگوید حقیقت حکم شرعی عبارت است از شوق شدید و حب شدید مولی - این مولی اعم از خدا و موالی عرفیه است و تنها مربوط به خدا نیست - به اینکه این فعل از عبد صادر بشود. اینجا ممکن است گفته شود اگر این حب و شوق شدید باشد همین قدر که این را ابراز بکند و به اطلاع مردم برساند که نسبت به این کار علاقه شدید دارم، ولو در قالب اخبار این کافی است. آیا این کار برای تحریک مردم کافی است یا نه؟ آیا عقل ما پس از اطلاع بر این شوق موکد به تحقق این امر در خارج به ما دستور امتثال این مطلوب مولی را می دهد یا نه؟ این بحثی است که باید مطرح بشود و معلوم شود که بالاخره بعضی از اینها مثل مساله حب و بغض یا شوق موکد که اگر ما اراده را به شوق موکد معنا کنیم، صرف اطلاع عبد بر مطلوب مولی ولو مولی این علاقه و رضایت و میل قلبی خودش رابه صورت خبری به اطلاع مردم برساند این کافی است برای انگیزه مردم به انجام آن کار یا نه که باید این را بررسی کنیم.

اما در مورد اولی این مشکل به نظر می رسد که ما بگوییم همین قدر که مصلحت و مفسده در چیزی باشد و این مصالح و مفاسد را مولی به بندگان ابراز بکند این کافی باشد برای اینکه مردم به سمت انجام یا ترک این امور حرکت کنند. لذا این مطلب در خصوص مصلحت و مفسده محل تامل است (دیروز بحثش گذشت).

پس به طور کلی یک بخش و وجه مشترک تقریباً تمام این اقوال که می خواهیم بررسی کنیم در این جهت است که اینها می گویند که مساله ابراز و اظهار - خواه اعتبار یا اراده یا انشاء - در آنها لحاظ شده است. این نکته به عنوان مطلع ورود به بحث برای بررسی اموری که برای شناخت حقیقت حکم شرعی لازم است.

نکته دوم:

قبل از اینکه به بیان تعاریف حکم شرعی پردازیم به این نکته اشاره می‌کنیم که اگر ما آن چهار مرحله ای که مرحوم آخوند برای حکم ذکر کرده‌اند را به عنوان یک معیار و میزان برای بررسی این تعاریف فعلا بپذیریم که خودش جای بحث دارد؛ بعضی از این تعاریف ناظر به مرحله اقتضاء است و بعضی تعاریف ناظر به مرحله مقدماتی جعل و انشاء است؛ آن تعریفی که دارد حرف از مصلحت و مفسده می‌زند ناظر به مرحله اقتضا است و آن تعریفی که حقیقت حکم شرعی را عبارت از اراده می‌داند یا عبارت از حب و بغض می‌داند یا عبارت رضا و غضب می‌داند این در حقیقت نظر می‌کند به مقدمات مرحله جعل، نه خود مرحله جعل و انشاء چون اراده و حب و بغض و امثال آن مقدمه هستند برای جعل و انشاء حکم. بعضی رسماً ناظر به مرحله جعل و انشاء است. بعضی‌ها ناظر به مرحله بعث و زجر و فعلیت است، حالا باید بررسی کنیم حقیقت حکم را که کدامیک از اینها درست است.

اقوال مختلف در حقیقت حکم شرعی

در اینجا اجمالی از اقوالی که در حقیقت حکم شرعی مطرح است را عرض می‌کنیم ولی باید روشن شدن قول حق محتاج به ذکر اموری هستیم مثلاً اراده تشریحیه، اعتبارات و مراحل حکم و ... که بعد از ملاحظه این امور معلوم شود حقیقت حکم شرعی چیست. تقریباً نه قول از متاخرین در مورد حقیقت حکم شرعی ذکر می‌کنیم. مقدمتا باید بگوییم در اینجا از حقیقت حکم شرعی و اینکه روح حکم شرعی چیست بحث می‌کنیم؟ صرف نظر از اینکه حکم شرعی تکلیفی باشد یا وضعی. چون داریم حقیقت حکم شرعی را بیان می‌کنیم؛ چون بعضی‌ها گفته‌اند از همین اول ما حکم شرعی را چون دو قسم است یک قسم وضعی و قسم دیگر تکلیفی و اینها دو سنخ متفاوت می‌باشند، برای هر کدام جداگانه تعریف مستقل ارائه بدهیم ولی ما صرف نظر از اینکه این حکم، حکم تکلیفی است یا وضعی، می‌خواهیم فی الجمله این حقیقت را بیان کنیم اگر چه با دقت در بسیاری از اقوال معلوم می‌شود که آنها در صدد تعریف حکم تکلیفی بوده‌اند.

قول اول:

بعضی گفته‌اند حقیقت حکم شرعی عبارت است: از: «خود اراده تشریحیه‌ای که در نفس مولی و حاکم تحقق پیدا کرده اعم از اینکه این اراده اظهار و ابراز بشود یا نشود»^۱. امام (ره) در ضمن نقل اقوال این را به عنوان احتمال ذکر کرده‌اند. ایشان سه احتمال داده‌اند و این را به عنوان یک احتمال گفته‌اند اما قائلش ذکر نشده و معلوم هم نیست. منظور از این اراده تشریحیه این است که اراده‌ای در نفس مولی محقق شده به اینکه این فعل از عبد صادر یا از ناحیه عبد ترک شود که از آن تعبیر می‌کنند به اراده و کراهت. اراده به صدور فعل و کراهت این فعل.

قول دوم:

دومین نظر این است که حکم شرعی عبارت است از: «الارادة التشريعية المبرزة باحد المظهرات من القول و الفعل»^۲ اراده تشریحیه ای که ابراز بشود -حالا این ابراز و اراده با فعل باشد یعنی فعل و عملی بیانگر آن اراده تشریحیه باشد یا قول و گفتن و

۱.

۲. بدایع الافکار، ج ۱، ص ۳۳۹

خطاب این را برساند- این نظر از مرحوم آقا ضیا عراقی در بدایع الافکار که تقریرات مرحوم آقای محقق عراقی آن جا ذکر شده.

یک بیان دیگری از محقق عراقی در نهایت الافکار ذکر شده که تقریرات مرحوم شیخ محمد تقی بروجردی است. ایشان گفته «الارادة التشريعية المبرزة بالخطاب»^۱ اراده تشریحیه‌ای که با خطاب ابراز بشود. هر دو مقرر به مرحوم محقق عراقی نسبت داده‌اند. فرق این دو بیان هم به این است که در اولی اراده تشریحیه به فعل یا قول ابراز شود اما در تعریف دومی فقط خطاب را به عنوان وسیله ابراز معرفی کرده است. ولی به هر حال ابراز این اراده تشریحیه در این دو تعریف مشترک است

قول سوم:

قول سوم بیان مرحوم کمپانی است. البته هر کدام از این بزرگواران در مواضع مختلف متعرض این مسئله شده‌اند، حتی گاهی تعبیرات هم متفاوت است چون در مقام تعریف نبوده و اجمالا می‌خواستند اشاره‌ای داشته باشند. اما آنچه از ایشان نقل شده این است: «الانشا بداعی البعث و التحریک و جعل الداعی من دون لزوم ارادة او کراهة بانسبته الی فعل المکلف فی المبدأ الاعلی و لافی سائر المبادئ العالیة بل فی المطلق من کان بعثه او زجره لاجل صلاح الغیر»^۲ طبق نظر ایشان حقیقت حکم شرعی عبارت است از انشا. حکم شرعی یک انشا است به منظور بعث و تحریک مخاطب و ایجاد انگیزه در مخاطب تا این فعل را انجام دهد. ایشان می‌گویند: ما اینجا نیازی به کراهت و اراده نداریم و لازم نیست که در مبدأ اعلی یک اراده‌ای شکل بگیرد یا در مبادی العالیة مثل پیامبر یک اراده‌ای به صدور فعل شکل بگیرد و بدون آن، نفس انشا کافی است. که بعدا باید این اراده و انشا توضیح داده شود که این اراده چیست؟ انشا چیست؟ تا حقیقت این تعاریف و تمایز این‌ها از یکدیگر مشخص بشود.

قول چهارم:

بیان چهارم از مرحوم نجفی اصفهانی است که استاد امام(ره) بوده و قاطعانه عرض می‌کنم که آراء امام(ره) در اصول در بعضی مطالب از ایشان متأثر است. مثلا در بحث مجاز، که در اصول مطرح می‌کنند. مرحوم آقا شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب وقایة الذهان در مجاز سکاکی یک تصرفی کرده و تعبیرشان این است «له حسن الاختراع و لنا حسن الاتباع» یعنی او خوب اختراع کرد و ما خوب هم پیروی کریم چون خوب پر وبال و توسعه می‌دهد. آنجا یک مبنایی دارد که امام(ره) هم آن را اختیار کرده است. همچنین در باب مراتب حکم هم امام(ره) بر خلاف مرحوم آخوند مراحل حکم را دو مرتبه دانسته‌اند؛ که مرحوم آخوند می‌فرماید چهار مرحله و امام(ره) معتقد است مراتب حکم دو مرحله بیشتر نیست که اصل فرمایش مرحوم امام از صاحب وقایة الذهان است، ایشان معتقد است از این چهار مرتبه و مرحله که برای حکم گفته شده، مرحله اولش که مرحله اقتضا است، این اصلا مقدمه حکم است و حکم نیست؛ مرحله تنجز حکم را جز مراحل حکم نمی‌داند، می‌فرماید آن اثر حکم است؛ تنها این دو مرتبه است که مراحل حکم است یکی مرتبه جعل و انشا و یکی مرحله فعلیت. ایشان معتقد است

۱. نهایت الافکار، جلد ۴، ۱۶۷

۲. نهایت الدرایه، ج ۳، ۲۴

که حقیقت حکم عبارت است از مرتبه فعلیت؛ میفرماید «مرتبه الفعلیه التي هی حقیقة الحکم اعنی البعث و الزجر»^۱ حکم عبارت است از بعث و زجر؛ این غیر از انشا است حکم عبارت است از بعث و زجر که همان مرتبه فعلیت است.

قول پنجم:

پنجمین قول از مرحوم آیت الله بروجردی است که ایشان مثل مرحوم آقا ضیا عراقی می گوید حقیقت حکم: «ارادة المولى صدور الفعل عن العبد»^۲ حکم عبارت است از اراده مولی مبنی بر صدور فعل از عبد، حالا بعدا بررسی می کنیم که آیا مراد ایشان نفس اراده مولی است؟ یا اراده ابراز شده را حکم می دانند؟ و نظر ایشان با نظر محقق عراقی یکی است یا متفاوت؟

قول ششم:

امام (ره) فرموده اند: «البعث الناشئ من الارادة بحيث يكون الارادة كسائر المقدمات التي تعد من مبادئ حصوله لا من مقوماته»^۳

می گوید آن بعثی که از اراده ناشی شده باشد. اراده جز مقومات حکم نیست بلکه جز مقدمات حکم است. این بیان در سایر تقریرات امام مثل جواهر الاصول یا تنقیح الاصول هم آمده است.

قول هفتم:

مرحوم آقای خوئی است می گوید: «اعتبار نفسانی من المولى و بالانشا یبرز هذا الاعتبار نفسانی لا انه يوجد به»^۴ حقیقت حکم شرعی یک اعتبار نفسانی است که انشا این اعتبار را ابراز می کند و نه اینکه این اراده بوسیله انشا ایجاد بشود.

ما این مطالب را یکی یکی توضیح می دهیم و تفاوتشان را بیان می کنیم. ایشان بالاخره معتقد است حکم شرعی از سنخ افعال اختیاری صادره از شارع است و اراده و کراهت و رضا و غضب و اینها از مبادی احکام اند که به غیر اختیاریا بر نفس عارض می شود. اینها از سنخ افعال اختیاری نیستند اما حکم شرعی از سنخ افعال اختیاری است.

قول هشتم:

بعضی از دیگر هم هست مثلا آیت الله سیستانی شبیه به بعضی از انظار که گفتیم می گویند حقیقت حکم همان مرحله جعل و انشا است اقوال «المرحلة الجعلیه اذا صدرت ممن له اهلیة الجعل و الانشا»^۵.

قول نهم:

بعضی گفته اند حکم عبارت است از «امر اعتباری مجعول مستتبعا لارادة»^۱ یک امر اعتباری مجعول که به دنبال اراده محقق می شود.

۱. وقایه الاذهان، ص ۴۹۷

۲. نهاية الاصول، ۱۲۱

۳. تهذیب الاصول، جلد ۱، ص ۱۷۶

۴. مصباح اصول، جلد ۳، ص ۷۷

۵. الرافد،

در این تعاریف همانطور که بیان شد عده ای می گویند حکم شرعی عبارت از اراده تشریحیه مولی است و عده ای دیگر می گویند حقیقت حکم شرعی همان انشاء است ؛ جمعی می گویند حکم شرعی عبارت است از بعث و زجر یا بعضی می گویند اعتبار نفسانی مبرزه. این اقوال بعضا قابل جمع می باشند و نظر مستقل محسوب نمی شوند.

حال این سوال پیش می آید که منظور از اعتبار چیست؟ و چه فرقی با انشا دارد؟ آیا بعث و زجر با انشا متفاوت است یا نه؟ برای اینکه حق در مساله روشن شود، که واقعا حقیقت حکم شرعی چیست باید اموری را به عنوان مقدمه ذکر کنیم. چون می دانید هر مبنای که در حقیقت حکم شرعی اتخاذ شود در بسیاری از بحث های اصولی اثر دارد، در بحث واجب مطلق و مشروط، در بحث واجب معلق و منجز، در بحث مقدمه واجب، در بحث ضد و در بسیاری از بحث های دیگر این مساله اثر دارد. لذا این که ما در حکم شرعی چه مبنای داشته باشیم و چگونه به حکم شرعی نگاه کنیم تکلیف ما را روشن می کند. لذا بحث مهمی است.

بحث جلسه آینده: انشاء الله در جلسه آینده از اموری که برای شناختن حقیقت حکم شرعی مورد نیاز است بحث می کنیم، مثلا بحث اعتباریات و انتزاعیات آیا اعتباریات و انتزاعیات یکی هستند یا فرق دارند؟ همچنین بحث از اراده تشریحی و اراده تکوینی و بعضی امور دیگر.